

الحاق جدّ پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه‌ای فقهی و حقوقی)

سید ابراهیم قدسی* - یاسر بحیی‌زاده**

چکیده

حکم اصلی و اولی قتل عمد، قصاص است. یکی از استثنائات این اصل کلی، قتل فرزند توسط پدر است. در فقه و حقوق کیفری ایران این موضوع مورد عنایت قرار گرفته است و ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی به صراحت پدر و جد پدری را معاف از قصاص دانسته است. این که آیا این حکم مختص به پدر و جد پدری است و یا مادر را نیز در بر می‌گیرد محل اشکال و اختلاف است. در حقوق کیفری ایران ارکان تشکیل دهنده‌ی این نهاد عنصر قانونی، مادی و معنوی است. در خصوص مبانی حکم معافیت پدر از قصاص دو نظر مختلف وجود دارد که استدلال گروه موافقین به معافیت قوی‌تر و مستدل‌تر می‌باشد. در فقه امامیه برای معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند به ادله‌ی الف) کتاب ب) روایات ج) کلمات فقها استناد شده است و در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد. این که آیا جد پدری و مادر نیز به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل فرزند ملحق می‌شوند یا خیر؟ میان فقها اختلاف نظر وجود دارد اکثریت قریب به اتفاق فقها الحاق جد پدری به حکم معافیت را پذیرفته و در خصوص الحاق مادر به حکم معافیت اختلاف نظر جدی وجود دارد که نظر موافقین به الحاق منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

کلیدواژه: معافیت از قصاص، پدر، جد پدری، ارکان تشکیل دهنده‌ی حکم معافیت پدر از قصاص

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه مازندران

تاریخ وصول: ۸۸/۷/۱۳ پذیرش نهایی: ۸۹/۱/۱۹

از آن جایی که در عنوان مقاله واژه‌هایی؛ همانند، پدر، جد پدری، قصاص و قتل مورد عنایت قرار گرفته است قبل از ورود به بحث معانی هر یک از این واژه‌ها به‌طور مختصر توضیح داده می‌شود.

پدر و جد پدری کیست؟

پدر در لغت به معنی مردی است که از او دیگری به‌وجود آمده است. (لغت‌نامه دهخدا/۱/۱۳۱). از این عبارت می‌توان نتیجه گرفت که پدرخوانده را نمی‌توان ملحق به عنوان پدر دانست و تمام اثرات و تبعات پدر بودن را در مورد او جاری ساخت. پدر (به کسر اول و فتح دوم) مردی که فرزند داشته باشد، سرپرست و بزرگ‌تر خانواده. (فرهنگ عمید/۲۵۸). «اب» در عربی به معنای پدر و دارای معنی فرعی جد یا یکی از اجداد، عم یا یکی از اعمام، شوی، صاحب و برخی معانی دیگر است. این کلمه یک واژه‌ی بسیار کهن سامی است. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی/۲۹۵). شاید مهم‌ترین مورد استعمال کلمه‌ی «اب»، ترکیب کنیه (خواندن پدر با نام فرزند با پیشوند ابو) باشد که از شایع‌ترین روش‌های تسمیه در زبان عربی است (همان). از این عبارت می‌توان نتیجه گرفت که پدر به کسی می‌گویند که فرزندی از خود به‌وجود آورده باشد؛ لذا پدرخوانده در صورت قتل فرزندخوانده‌اش نمی‌تواند از مجازات قصاص رهایی یابد.

جد در اصطلاح لغوی دو معنی دارد: پدر پدر و پدر مادر و بزرگی و نیک‌بختی و پول‌داری؛^۱ لیکن در اصطلاح فقهای امامیه در همان معنای نخست؛ یعنی، پدر پدر و پدر مادر به‌کار رفته است. جد در فقه امامیه در موارد متعدد موضوع احکام شرعی قرار گرفته است که عبارتند از: (۱) نفقه جد. (۲) به تملک درآمدن جد. (۳) هبه جد، (۴) وصیت، (۵) سهم جد در ارث، (۶) در قصاص، (۷) ولایت جد. (دایره‌المعارف تشیع/۳۱۹).

قتل عمدی چیست؟

تعریف قتل عمدی از منظر برخی از حقوق‌دانان، فقها و قانون‌گذار این است:

۱- جد در لغت به معنی قطع زمین و عظمت آمده از جمله خداوند در قرآن مجید سوره‌ی مبارکه‌ی جن آیه‌ی ۳ می‌فرماید: «و أنه تعالی جدّ ربنا ما اتخذ صاحبه و لا ولدا» حقا که مقام و عظمت پروردگار ما بالاست زنی و فرزندی برای خود نگرفته است.»

تعریف قتل عمد از منظر گروهی از حقوق دانان: ۱- «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن خواه به واسطه‌ی عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه به واسطه‌ی ترک فعل.» (ترمینولوژی حقوق/۵۲۸). ۲- «سلب حیات ارادی برخلاف عدالت از شخصی به وسیله‌ی شخص دیگر.» (گلدوزیان، حقوق کیفری اختصاصی/۲۷/۱). ۳- «قتل عمدی، عبارتست از رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود.» (همان/۴۲/۱). ۴- «سلب غیر قانونی حیات با قصد ابتدایی یا تبعی به وسیله‌ی فعلی که بالمباشره یا بالتسبیب علیه شخص مورد حمله واقع شده است.» (صادقی، حقوق جزای اختصاصی/۴۰). ۵- «قتل عمد آن است که فاعل معتمد در فعل عدوانی و قصد عدوانی باشد، اعم از این که با آلتی مرتکب شود که قتاله باشد یا نباشد.» (صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی/۶۱/۲). ۶- «قتل عمد عبارت از کشتن انسان زنده‌ای به وسیله‌ی اسلحه سرد یا گرم و غیره است به نحوی که فاعل هم در فعل مجرمانه و هم در نتیجه حاصل از عمل مجرمانه، قصد و عمد داشته باشد.» (شامبیاتی، حقوق کیفری اختصاصی/۷۲/۱). اگر به تعریف ششم بعد از عبارت «کشتن انسان زنده‌ای» عبارت «برخلاف شرع و قانون» اضافه شود تعریف خوبی به نظر می‌رسد.

تعریف قتل عمدی از منظر قانون‌گذار: مهم‌ترین جنایتی که نسبت به افراد صورت می‌گیرد قتل است. در قانون مجازات اسلامی از قتل عمدی تعریفی به عمل نیامده است؛ بلکه ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی فقط مصادیق قتل عمد را متذکر شده و مقرر داشته است: «قتل در موارد زیر عمدی است: الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود. ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج) مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن‌ها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.»

به موجب ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. منظور از قصاص در حقیقت نگهداری و بازداشتن شخص از کشتن به ناحق دیگری است.

قصاص چیست؟

قصاص مصدر «قاص - یقاص» است و از باب «قصّ اثره» یعنی از او پیروی کرد، آمده است و شخص نَقال و قصه‌گو را از این جهت «قصاص» می‌گویند که از آثار و حکایت گذشتگان پیروی و آن‌ها را برای دیگری تشریح می‌کند. (حقوق جزایی اسلام/۲۴؛ حقوق کیفری اختصاصی/۱۹۳). بعضی از حقوق‌دانان گفته‌اند: «قصاص اسم است برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب شده، از قتل یا قطع یا ضرب یا جرح و ریشه‌ی آن به معنی پیروی کردن از اثر است، چون قصاص کننده، اثر جنایت‌کار را پیروی می‌کند و کاری مانند او انجام می‌دهد.» (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام/۱۱۵/۲). قصاص و احکام آن در منابع فقهی به‌طور قاطع بیان شده است.^۱ به‌موجب ماده‌ی ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که مقرر می‌دارد: «قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیای دم می‌تواند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص کنند و ولی امر می‌تواند این امر را به رئیس قوه‌ی قضاییه یا دیگری تفویض نماید.» حکم اولی و مسلم قتل عمد را قصاص دانسته است و قصاص را کیفری دانسته که جانی به آن محکوم شده و باید با جنایت او برابر باشد. (ماده‌ی ۱۲).

معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند در حقوق کیفری ایران

قتل عمدی فرزند توسط پدر عبارت است از: سلب ارادی و آگاهانه حیات فرزند به‌وسیله‌ی پدر با وجود شرایط قانونی مقرر در مورد قتل عمد. قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد مستحق قصاص ندانسته و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم کرده است. عناصر تشکیل دهنده‌ی حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند به‌شرح زیر می‌باشد:

۱- آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی بقره، و لکم فی القصاص حیات یا اولی الا لباب لعلکم تتقون، آیه‌ی ۱۷۸ بقره، یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم القصاص... بقره/ ۱۹۴، الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص، مائده آیه‌ی ۴۵، و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص، بنی‌اسرائیل آیه‌ی ۳۳، ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً. و روایات وارده در جلد ۱۹ ابواب القصاص فی النفس از کتاب وسائل الشیعه صفحات ۲ الی ۲۱ آمده است.

عنصر قانونی: عبارت از یک حکم قانونی که قانون‌گذار فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن مجازات تعیین کرده است. ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، عنصر قانونی قتل عمدی فرزند توسط پدر می‌باشد که مقرر داشته است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

عنصر مادی: قتل فرزند توسط پدر به مانند دیگر قتل‌ها ممکن است به صورت ارتکاب قتل عمدی با فعل مثبت و یا با ترک فعل انجام گیرد. ارتکاب قتل عمدی با فعل مثبت می‌تواند به دو صورت مادی (فیزیکی) و غیرمادی انجام شود. فعل مادی بر بدن مجنی‌علیه (فرزند) آثاری را بر جای می‌گذارد و می‌تواند از قبیل زدن، مجروح کردن، خفه کردن، سم دادن، پرت کردن، شلیک گلوله و غیره باشد. فعل غیرمادی را می‌توان از قبیل، فریاد زدن بر فرزند و وقوع موت بلافاصله بعد از آن، کشیدن سلاح بدون به‌کارگیری آن بر روی فرزند که به‌خاطر هراس از آن منجر به مرگ شود و قتلی که سبب سحر و علوم غریبه ایجاد شود، برشمرد که در فقه اسلامی آمده است. (وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه/۱۹، باب ۱۵). قتل با وسایل غیرمادی (معنوی) مانند، فریاد زدن، سحر و... ممکن است و هرگاه این افعال صلاحیت ایجاد اضطراب و رنجی غیرقابل تحمل بر مجنی‌علیه را داشته باشد و مرتکب نیز حساسیت و ضعف مجنی‌علیه را بداند و عمداً بدین‌وسیله سبب ازهراق روح وی شود قتل عمد است. (قانون‌العقوبات‌الخاص/۸۴).

در حقوق ایران ارتکاب قتل با فعل معنوی اعم از عمد و شبه‌عمد به‌نحو مباشرت یا تسبیب پذیرفته شده است. قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۳۲۵ برخی از صور افعال غیرمادی را بیان داشته است.^۱

گروهی معتقدند: فعل به‌وجود آورنده جنایت لازم نیست از نوع خاصی باشد؛ بلکه عمل و گفتار و به‌طور کلی افعال مادی یا معنوی می‌توانند مکون و به‌وجود آورنده‌ی جنایت باشند. (التشریح الجنایی الاسلامی/۵۰).

ارتکاب قتل عمدی فرزند با ترک فعل هم ممکن است صورت گیرد. قتل عمدی از طریق ترک فعل مانند آن است که کسی کودک معلولی یا دیوانه‌ای را در محلی بدون آب و

۱- ماده‌ی ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به‌سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه‌عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده‌ی قاتل است».

غذا و سایر لوازم ضروری بازداشت کند و عمداً از دادن خوراک و نوشیدنی به وی خودداری کند و در اثر این ترک فعل در مدتی که عادتاً قابل تحمل نباشد، کودک جان خود را از دست دهد، ترک فعل او مانند اقدام کسی است که با فعل مثبت خود مرتکب قتل عمدی شده است. (التشريع الجنایی الاسلامی/۸۹). مثال‌هایی که در این خصوص وجود دارد عبارتند از: مرگ ناشی از ترک فعل متعاقب حبس و توقیف غیرقانونی، خودداری از شیر دادن طفل به قصد سلب حیات، خودداری از نجات طفل در معرض خطر مرگ به قصد سلب حیات، خودداری از دادن دارو و یا غذا به فرزند به قصد سلب حیات، خودداری مأمور زندان از تحویل لباس و یا دارو به زندانی به قصد سلب حیات و خودداری عمدی از نجات غریق. (ر.ک: حقوق جزای اختصاصی/۵۵).

عنصر معنوی: از جمله مباحث مهم حقوق جزا است و جایگاه اصلی این بحث به حقوق جزای عمومی برمی‌گردد؛ اما چون حقوق جزای اختصاصی مکمل حقوق جزای عمومی است در هر موضوعی از موضوعات حقوق جزای اختصاصی رکن معنوی نیز به بحث گذاشته می‌شود. عنصر معنوی در بحث فرزندکشی از این امر مستثنی نیست و شامل دو قسمت است: اول، سوءنیت عام، دوم، سوءنیت خاص.

اول: سوءنیت عام: منظور از سوءنیت عام در هر جرمی از جمله فرزندکشی، اراده خودآگاه فرد در ارتکاب عمل مجرمانه است. (حقوق جزای اختصاصی/۹۴). در این بحث منظور از سوءنیت عام عمد در فعل است. مراد از عمد در فعل آن است که فعل انجام یافته از روی غفلت و بی‌توجهی سر نزده؛ بلکه با آگاهی به انجام رسیده باشد. سوءنیت عام در فرزندکشی آن است که پدر به منظور دست‌یابی به نتیجه‌ی مجرمانه که همان قتل فرزند است، عمل مؤثر در وقوع جنایت را آگاهانه و با اختیار قصد کند؛ بنابراین اگر قبل از اجرای قصد، جنون بر او عارض شود و به سبب آن، قصد و اختیارش از بین برود، در این صورت جنایت جانی عمد محسوب نمی‌شود گرچه قبل از آن، قصد قتل مجنی‌علیه را داشته است. مقصود از عمد در فقه اسلامی، عمد در فعل و عمد در قصد شخص معین به قتل است. عمد شامل دو جز روانی است، یکی قصد انجام خود فعل و دیگری قصد نتیجه. (حقوق جزای اختصاصی/۶۱).

دوم: سوءنیت خاص، منظور از سوءنیت خاص؛ یعنی، عمد در حصول نتیجه مجرمانه که به قصد خاص هم معروف است. مقصود از عمد در قصد، همانا قصد کشتن است؛ یعنی، می‌بایست مقصود قاتل از عملی که به انجام می‌رساند کشتن طرف باشد خواه عمل انجام

یافته نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، آنچه مهم است، این است که قاتل با انجام عمل، قصد کشتن مقتول را داشته و این قصد نیز تحقق یابد. قصد نتیجه در بحث قتل عمدی فرزند توسط پدر؛ یعنی این که پدر قاتل، کشتن فرزند خود را بخواهد. همچنین برای اثبات عمد به کیفیت عمل و نوع آلت جرم و نتیجه‌ی حاصل از عمل توجه می‌شود؛ لذا اگر پدری با آلت و وسیله‌ای که نوعاً کشنده است فرزندش را به قتل برساند، نمی‌تواند ادعا کند بر این امر که قصد قتل فرزندش را نداشته است.

مبانی ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

اساس و مبنای قوانین اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی پی‌ریزی شده و موجودات را مطابق مقتضیات ذاتی آن‌ها مورد توجه قرار داده و آن‌گاه حکم آن را بیان داشته است. علاوه بر این ممکن است حکمت‌ها و مصالحی در کار باشد که بشر پس از گذشت اعصار و قرون متمادی بتواند آن‌ها را بشناسد و یا اصلاً از شناختن آن برای همیشه عاجز باشد و از همین باب است کیفیت قصاص پدر و فرزند و جد پدری^۱. با این توصیف آنچه که مبنای این حکم می‌باشد، دلایل پنهان و مخفی بوده و بر ما پوشیده است. چرا که همیشه این سؤال وجود داشته که چگونه ممکن است پدر و جد پدری از حکم قصاص در قتل فرزند معاف باشند اما مادر که رابطه‌ی عاطفی قوی‌تری با فرزند دارد معاف نباشد.

گروهی با توجه به مسؤولیت تخفیف یافته که حقوق انگلستان در مورد فلسفه جرم نوزادکشی به آن استناد می‌کند، حکم فرزندکشی را این‌گونه توجیه می‌کنند که «والدین هیچ‌گاه نمی‌توانند در قتل فرزند خود تعمد داشته باشند این گروه از والدین تحت شرایط خاص روانی، مرتکب چنین عملی می‌شوند، که در این صورت امکان استفاده از مسؤولیت مخففه برای آنان بدون در نظر گرفتن سن فرزند وجود دارد.» (مجازات پدر و مادر در کشتن فرزند/۲۰۲). معافیت پدر و جد پدری از مجازات قصاص به دلیل قتل فرزند ربطی به حقوق اسلام ندارد بلکه یک حکم عرفی است که از گذشته‌های دور نزد همه اقوام و ملل وجود داشته است، زیرا پدر و جد پدری که معمولاً ریاست خانواده و طایفه را بر عهده دارند دارای احترام هستند. (شرح قانون مجازات اسلامی، بخش قصاص/۲۵۱).

۱- ر.ک: اصغری، شکرالله، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، چاپ دوم، ۱۳۷۲، تهران، سازمان انتشارات کیهان.

در خصوص فلسفه‌ی حکم فرزندکشی مطالبی توسط حقوق‌دانان و فقها به دو صورت موافق و مخالف مطرح شده‌است که به‌طور جداگانه بحث می‌شود: اول، فلسفه‌ی حکم فرزندکشی از منظر موافقین به عدم قصاص پدر و دوم، فلسفه حکم فرزندکشی از منظر مخالفین به عدم قصاص پدر.

اول: فلسفه‌ی حکم فرزندکشی از منظر موافقین به عدم قصاص پدر عبارت است: ۱- پدر سبب پیدایش فرزند است و زشت است که فرزند سبب نابودی پدر شود و این شایسته‌ی حرمت ابوت نیست و به جهت رعایت حرمت پدر است که وی در برابر قتل فرزند قصاص نمی‌شود. (شرح قانون حدود و قصاص/۶۵). بر اساس دیدگاه سنتی، فرزند مال پدر است و پدر مالک وی. زیرا علت اصلی در وجود فرزند، پدر است و طرفداران معافیت پدر از قصاص از این دیدگاه تبعیت می‌کنند. ۲- پدر مسؤول تربیت فرزندان است و در راستای تربیت فرزندان ممکن است اقداماتی انجام دهد که منجر به قتل فرزندان شود. به این صورت که ممکن است پدری به قصد تربیت چوبی به پسر بزند و پسر کشته شود. (نقدی بر لایحه قصاص/۵۲). ظاهراً این موردی که قائلین به این نظر به آن استناد کرده‌اند مورد قتل شبه عمد است نه عمد. زیرا با فقد عنصر روانی، دیگر بحث قتل عمد بی‌معنی است. ۳- امر به احسان به والدین از سوی خداوند تبارک و تعالی مانع از قصاص آنان است در شرع مقدس سفارش اکیدی به احسان و نیکی نسبت به والدین شده است، از جمله آن آیات می‌توان آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اسرا و نیز آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمان را نام برد. و از جمله روایات می‌توان به روایت نبوی که می‌فرماید: «نظرالولد الی والدیه جبالهما عباده». نظر کردن فرزند به والدین خود به جهت دوست داشتن آن‌ها عبادت است. (تحف العقول عن آل الرسول/۴۶) اشاره کرد. همچنین روایتی از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی اسرا وجود دارد که می‌فرماید: «اگر تو را دلتنگ سازد «اف» به آن‌ها مگو، هرگاه تو را بزنند، بانگ بر آن مزن، پس به آن‌ها بگو خدایتان بیامرزد این گفتار تو سخنی بزرگوارانه است.» (تفسیر صافی/۳۱۳). بنابراین پدری که سال‌ها رنج و سختی بزرگ کردن فرزند خود را به جان خریده و در این راه از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نکرده است؛ چنان‌چه به دلیلی فرزندش را بکشد، نایستی مجازات قصاص در خصوص وی اجرا شود. (جایگاه قرابت در حقوق کیفری ایران/۷۸). ۴- مالکیت پدر بر فرزند که برگرفته از روایت «انت و مالک لایبک» است و طبق این نظر چون پدر مالک فرزند است لذا می‌تواند او را از بین ببرد. ۵- «پدر یا جد پدری فطرتاً خواهان سعادت فرزند خود می‌باشند.» (سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات/۱۶۷). اصلاً

خيرخواهی و سعادت‌طلبي پدري برای فرزندش امری طبيعي و فطري است تا حدی که حاضر است جانش را در راه فرزندش بدهد؛ ولی مسأله از جانب فرزند این‌طور نیست. حال با این شرایط آیا سزاوار است که پدر را در مقابل فرزندش محکوم به اعدام کرد؟ ۶ - پدر نان‌آور خانواده است و با مرگ او نه تنها یک فرد مرده است؛ بلکه سایر اعضای خانواده از کوچک و بزرگ و زن و مرد و غیره از حیث زندگی و جنبه‌های مالی و اقتصادی با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند و چه بسا خانواده به‌طور کلی درمانده و پریشان شود (همان). این توجیه یک دلیل اقتصادی صرف است و نه علمی، این‌گونه توجیه اقتصادی در مورد عدم تساوی قصاص در زن و مرد هم وجود دارد. ۷- قصاص پدر هرگز با حرمت مقام پدري سازگار نیست (همان). علت اصلی در عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند این است که نوعاً قانون‌گذاران هر جامعه پدران آن هستند نه فرزندان، بنابراین طبیعی است که چنین قانونی به تصویب برسد. (بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام/۶۵).

دوم: فلسفه‌ی حکم فرزندکشی از منظر مخالفین به عدم قصاص پدر: مخالفین به عدم حکم قصاص پدر در جواب به استدلال‌های هفت‌گانه‌ی گروه موافق که در قسمت بالا ذکر شده است این‌گونه پاسخ داده‌اند: ۱- در پاسخ به این که پدر سبب وجود فرزند است و فرزند نمی‌تواند و نباید علت وجودش را از بین ببرد، گفته‌اند که: «اگر بحث سبب و مسبب پیش بیاید، باید گفت مادر نیز سبب پیدایش ولد است؛ یعنی، پدر و مادر در ایجاد فرزند مشارکت دارند و فرزند پس از امتزاج نطفه والدین تکوین یافته و به ثمر می‌رسد. پس اگر دلیل حکم قانون را، در این خصوص چنین امری بدانیم، بایستی مانعیت شامل مادر هم بشود؛ در صورتی که حسب حکم قانونی و فقه اسلامی این مانعیت صرفاً شامل پدر و جد پدري است.» (بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام/۷۷). بر طبق دیدگاه‌های سنتی و غیرعلمی قدیمی علت وجود و پیدایش فرزند پدر بود، این عرف و دیدگاه غلط بین مردم است؛ در حالی که امروز از نظر علمی صد در صد پدر و مادر هر دو در پیدایش کودک نقش دارند. نکته‌ی دیگر این که موافقین، جد پدري را هم مشمول حکم معافیت می‌دانند در حالی که او هیچ نقشی در پیدایش فرزند ندارد؛ پس می‌بینیم که این دلیل محکمی نمی‌تواند باشد. ۲- دلیل دوم در مورد ولایت پدر است و پاسخ داده‌اند که: «حکم موجود در این خصوص صرفاً شامل فرزندان صغیر و نابالغ نمی‌شود؛ بلکه با توجه به اطلاق آن چنان‌چه پدر یا جد پدري فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ یعنی این که خواه پدر، قاتل فرزندان تحت ولایت خود باشد و خواه این که قاتل فرزندان باشد که سال‌ها از تحت سلطه و ولایت وی بیرون آمده باشند، در هر صورت حکم قصاص در مورد وی صادر نخواهد شد.» (همان/۱۷۸).

اگر پدری در حال تربیت فرزندش او را بکشد، این تربیت محدود به پدر نیست، مادر هم می‌تواند بچه‌اش را تربیت کند و باید او را هم در بر گیرد، اگر به قصد تربیت بزند و بچه بمیرد، به دلیل فقدان عنصر معنوی، دیگر بحث قتل عمد منتفی است. ۳- دلیل سوم مبتنی بر الزام به احترام به والدین را این‌گونه می‌توان پاسخ داد که: «احترام والدین نیز گرچه ضروری ولی تا حدودی باید آن را واجب دانست که ایشان نیز نسبت به فرزندان حفظ امانت نمایند. این موضوع را می‌توان به این صورت بیان نمود که حق ابوبین محدود به تکلیف است و تا جایی احترام دارد که مخالف وظایف قانونی و نوعی ایشان نباشد.» (حقوق مدنی / ۲ / ۱۵۷). آیا می‌توان قبول کرد که جد پدری از مجازات قصاص رهایی یابد ولی مادر خیر؟ فقط به خاطر این که احترام به پدر بر احترام به مادر برتری یافته؛ در حالی که در همه جا امر به احسان نسبت به والدین یعنی پدر و مادر شده و اسمی از جد پدری نیامده است. ۴- مالکیت پدر بر فرزند، این مورد کاملاً واضح است که دین اسلام مالکیت انسان بر انسان را قبول ندارد و این مورد مانند بحث برده در فقه متروک است و اصلاً جایگاه علمی ندارد. ۵- خیرخواهی و سعادت‌خواهی پدر نسبت به فرزندش مانع از این می‌شود که او را بکشد. آیا می‌شود پذیرفت که چون پدر خیر فرزندش را می‌خواهد پس هیچ‌گاه او را عمداً نمی‌کشد. اگر کشت چه؟ آیا مادر خیر فرزندش را نمی‌خواهد؟ آیا جد پدری بیش‌تر از مادر خیر و صلاح فرزندش را می‌خواهد؟ ۶- نقش اقتصادی پدر در خانواده، این امر بیش‌تر به زمان‌های قدیم برمی‌گردد که تک‌قطبی بود و فقط پدر نان‌آور خانواده بود و زن در خانه می‌ماند؛ ولی اکنون که زن و مرد هر دو دوش به دوش هم کار می‌کنند، این نظر معنی و مفهومی ندارد. اگر ما بگوییم پدر را نکشیم چون نان‌آور خانواده است پس چرا در بعضی از موارد تبعید پدر بلاشکال دانسته شد؟ در حالی که با تبعید پدر خانواده، موضوع اقتصاد و رفاه حال کلیه اعضای خانواده تهدید می‌شود. ۷- چون مردان واضح قانونند، به نفع خود رأی صادر می‌کنند. اولاً این‌گونه استدلال کردن منطقی نیست ثانیاً چگونه می‌توان پذیرفت قانون‌گذار به نفع خود یا گروهی خاص قانون وضع می‌کند، بدیهی است از واضح و شارع بعید است در مقام انشای قانون به این‌گونه موارد اندیشه و بسنده کند.

با توجه به مراتب یاد شده به نظر می‌رسد تنها دلیل معافیت پدر از حکم قصاص در قتل فرزند، روایات وارده است که باید تعیداً آن‌ها را پذیرفت و مورد قبول قرار داد.

مجازات‌های ماده‌ی ۲۲۰

مجازات مذکور در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی عبارت است از: ديه و تعزیر^۱. منظور از ديه، ديه‌ی نفس است که یا به‌صورت ديه‌ی کامل است و یا نصف ديه‌ی کامل. حکم به ديه در قانون مجازات اسلامی در مواردی است که جنایت وارده به‌صورت غیر عمد بوده و یا به‌صورت عمدی بوده و در مورد آن قصاص اجرا نشود و یا در جایی است که امکان اجرای قصاص وجود ندارد.

آنچه در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است، قتل عمدی را بیان می‌کند؛ چراکه این ماده در کتاب قصاص بیان شده و در واقع در پی بیان موردی است که پدر یا جد پدري به‌صورت عمدی، به یکی از طرق مذکور در ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، فرزند یا نوه‌ی خود را به قتل برسانند. ديه‌ی مذکور در این ماده به اولیای دم مقتول می‌رسد و از آن جایی که بر طبق ماده‌ی ۸۸۹ از قانون مدنی قتل از موانع ارث محسوب می‌شود، پدر قاتل از ديه‌ی فرزند خود سهمی نخواهد برد.

لفظ تعزیر در این ماده را می‌توان به دو صورت (دو دیدگاه) تعبیر کرد که در هر دو صورت اثرات آن متفاوت خواهد بود. دیدگاه اول این که منظور از تعزیر، آن چیزی است که در ماده‌ی ۱۶ از قانون مجازات اسلامی بیان شده است. این ماده بیان می‌دارد: «تعزیر، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به‌نظر حاکم واگذار شده است...» بدین ترتیب قاضی می‌تواند کم‌تر از ده ضربه شلاق را به‌عنوان مجازات پدر تعیین کند. (جرائم علیه اموال و مالکیت/۱۶۸). این دیدگاه برداشتی است که از کلی‌گویی قانون‌گذار در مورد لفظ «تعزیر» در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و نیز تعریف گسترده‌ی این لفظ در ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی به‌دست می‌آید.

دیدگاه دیگر این است که عدم قصاص در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در واقع با رجوع به ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی پاسخ داده می‌شود. (قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی/۲۳۳). ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرکس که مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته و... و یا به هر علت قصاص نشود... دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ۱۰ سال محکوم می‌نماید». به‌موجب این ماده تعزیر مذکور در ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی شامل یک دوره مجازات حبس از ۳ تا ۱۰ سال

۱- ماده‌ی ۲۲۰ مقرر می‌دارد: «پدر یا جد پدري که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت ديه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

شود؛ در صورتی که بر طبق دیدگاه قبلی این تعزیر می‌توانست چند ضربه شلاق باشد؛ اما از این نکته نباید غافل بود که تعزیر ماده‌ی ۶۱۲ نیز به‌رحال اختیاری بوده و با وجود شرایطی بسته به نظر دادگاه است.

با توجه به این که قاضی در صدور حکم تعزیری طبق اصل ۳۶ قانون اساسی^۱ باید بر اساس قانون رأی دهد و تنها ماده‌ای که می‌شود به آن استناد کرد، ماده‌ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی است؛ لذا دیدگاه دوم صحیح به نظر می‌رسد.

معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند در فقه امامیه

در این قسمت به بررسی ادله‌ی فقهی؛ کتاب، روایات، کلمات فقها، در خصوص مذمت قتل و نیز عدم قصاص پدر و جد پدری در قتل عمدی فرزند پرداخته می‌شود.

الف - کتاب

در قرآن آیات زیادی مربوط به مذمت قتل عمدی فرزند توسط پدر ذکر شده است. چراکه قتل از جمله گناهان کبیره است که در قرآن کریم در آیات متعددی بر حرمت آن تأکید شده و از سوی خداوند، مجازات قصاص برای آن در نظر گرفته شده است. این حکم در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره ذکر شده است که به‌عنوان حکم کلی قصاص در قتل عمدی مورد استناد قرار می‌گیرد. آیاتی که قتل فرزند را نهی کرده است عبارت است:

۱- آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی انعام - خداوند در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید، کسانی که فرزندان‌شان را از روی سفاهت و جهالت می‌کشند زیان می‌کنند و گرفتار خسارت می‌شوند و در این آیه، قتل فرزند یک عمل احمقانه و سبک‌مغزی و کار جاهلانه معرفی شده که سبب ورود زیان دنیوی به‌صورت عاطفی و اخلاقی و اجتماعی و ضرر اخروی می‌شود. این آیه در پی تأکید بر حرمت قتل فرزندان است. ۲- آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اسری - این آیه قتل فرزندان را منع می‌کند. بدین دلیل که در زمان عرب جاهلیت زنده‌به‌گور کردن دختران عرف بوده و حتی پسران را از ترس فقر به قتل می‌رساندند. بعضی از مفسران می‌گویند: «این آیه فقط اشاره به زنده‌به‌گور کردن دختران دارد، که به دو دلیل انجام می‌شود، یکی این که مبادا در آینده در

۱- اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه و به‌موجب قانون باشد.»

جنگ‌ها اسیر شوند و نوامیس آنان به چنگال اجنبی بیفتد و دیگر آن که فقر باعث قتلشان می‌شد.» (تفسیر نمونه/۴۵/۱۲). در مورد این که آیا آیه فقط قتل دختران را شامل می‌شود یا خیر؟ باید گفت که این آیه قتل را به‌طور کلی منع کرده، «چراکه ظاهر آیه که ضمیر جمع مذکور در آن به کار رفته (قتلهم)، می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد که جنبه‌ی عمومی داشته و دختر و پسر در آن تفاوت نداشته‌اند، زیرا اطلاق جمع مذکور بر پسر و دختر به‌طور مجموع از نظر عرب ممکن است؛ ولی در خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد.» (همان / ۱۰۱). ۳- آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه - مفسران نوشته‌اند، این آیه در روز فتح مکه نازل شد، هنگامی که پیامبر (ص) بر کوه صفا قرار گرفته بود و از مردان بیعت می‌گرفت، زنان مکه که ایمان آورده بودند، برای بیعت به خدمتش آمدند، آیه‌ی فوق نازل شد و کیفیت بیعت آنان را شرح داد. (همان/۴۵). آیه‌ی فوق شش شرط را برای بیعت زنان ذکر کرده است که باید آن‌ها را پذیرا شوند. شرط چهارم این است که ایشان نباید مرتکب قتل فرزندان خود شوند. منظور از این قتل، دو گونه‌ی قتل است، که عبارت است از سقط جنین و «وتاد» زنده‌به‌گور کردن دختران و پسران. (همان/۴۶).

ب- روایات

روایاتی که به صراحت حکم عدم قصاص پدر در قتل فرزند را بیان داشته است عبارت است^۱:

۱- صحیح‌ه حمران: حمران از امام محمد باقر یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «والد به فرزندش قصاص نمی‌شود و در صورتی که فرزند والدش را عمداً به قتل رساند کشته می‌شود.» (وسایل‌الشیعه/۵۶). ۲- صحیح‌ه حلبی: حلبی از امام صادق (ع) در مورد مرد (پدری) که پسرش را کشته است سؤال می‌کند که آیا به‌خاطر قتل فرزندش کشته می‌شود؟ آن حضرت فرمود: خیر. (همان). ۳- روایت فصیل بن یسار: فصیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مرد به فرزندش - اگر او را بکشد - کشته نمی‌شود و فرزند به والدش - اگر او را بکشد - کشته می‌شود» (همان/۵۷). ۴- روایت علاء‌بن الفضیل: علاء‌بن الفضیل می‌گوید، امام صادق فرمود: «والد به فرزندش کشته نمی‌شود و فرزند به والدش کشته می‌شود و مرد، مرد را ارث نمی‌برد در صورتی که او را کشته باشد، اگر

۱- ر.ک: الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۹، ص ۵۶ الی ۵۸.

چه (کشتن او) از روی خطا (ناخواسته و ندانسته) باشد.» (همان). ۵- روایت ابوبصیر: ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «پدر به پسر کشته نمی‌شود، در صورتی که او را به قتل رساند و پسر به پدرش کشته می‌شود، در صورتی که پدرش را به قتل رساند.» (همان). ۶ - صحیح‌های دوم حلبی: حلبی از امام صادق (ع) در مورد مردی که پسرش را کشته است سؤال می‌کند که آیا به خاطر قتل فرزندش کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: «خیر، هیچ‌کدام از دیگری در صورتی که او را بکشد، ارث نمی‌برد (همان). ۷- روایت اسحاق بن عمار: اسحاق بن عمار از جعفر و او از پدرش نقل می‌کند که امام علی (ع): «والد به فرزندش کشته نمی‌شود در صورتی که او را به قتل رسانده باشد و فرزند به والدش کشته می‌شود در صورتی که او را به قتل رسانده باشد و والد به ولد حد(قذف) زده نمی‌شود در صورتی که او را قذف کرده باشد و فرزند به والد حد زده می‌شود در صورتی که او را قذف کرده باشد.» (همان/۵۸). ۸ - روایت جابر: «جابر از ابوجعفر (ع) در مورد مردی که پسر یا غلامش را کشته است سؤال می‌کند، حضرت در پاسخ می‌فرماید: «مرد به او (فرزند یا غلام) کشته نمی‌شود و لکن شدیداً زده می‌شود و از سرزمین و زادگاهش تبعید می‌شود.» (همان). ۹- صحیح‌های ظریف: امیرالمؤمنین (ع) حکم نمود برای مردی که والدش در موردی بر او عیبی وارد کرد قصاصی نیست؛ بنابراین (اگر والدی) عیبی همانند قطع عضو و غیر آن بر او وارد کند، برای فرزند دیه می‌باشد و پدر قصاص نمی‌شود (همان). ۱۰- روایت انس بن محمد: از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) در سفارشی به امام علی (ع) فرمود: «یا علی، والد به فرزندش کشته نمی‌شود.» (همان).

ج- کلمات فقها

گروهی از فقهای امامیه در مورد قتل عمدی فرزند توسط پدر گفته‌اند: «اگر پدر فرزندش را از روی خطا بکشد، دیه فرزند از اموال پدر و بر عهده او خواهد بود که در مقابل میراثش از فرزند تقاص می‌کند و بقیه‌ی اموال (فرزند) از آن ورثه‌ی او خواهد بود... و کفاره در قتل فرزند آن‌چنان که بیان شد بر عهده‌ی پدر است و اگر فرزند را عمداً بکشد، حاکم او را مجازات سختی کرده و ملزم به پرداخت دیه‌ی کامل به وراثت فرزند - جز پدر قاتل - خواهد شد.» (المقنعه فی الاصول و الفروع/۴۶). طبق این نظر برعکس قاعده‌ی کلی در قتل خطئی که پرداخت دیه باید توسط عاقله صورت پذیرد، در این مورد شیخ مفید پدر را ملزم به پرداخت دیه می‌داند. همچنین در مورد لفظ (مجازات سخت) که در متن آمده است، می‌توان

گفت، ظاهراً منظور از لفظ مجازات، مجازات تعریزی است که بمایراه الحاکم می‌باشد و نوع میزان آن را خود حاکم مشخص می‌کند؛ ولی در مورد لفظ «سخت» نویسنده مشخص نکرده‌اند که منظور از سخت یعنی چه؟ آیا مثلاً یک سال حبس سخت‌تر است یا صد ضربه شلاق؟ شاید بتوان گفت که سختی مجازات را عرف هر مکان مشخص می‌کند و حاکم با در نظر گرفتن عرف جامعه، رأی بر مجازات سخت تعریزی می‌دهد.

گروهی دیگر معتقدند: «والد به فرزندش کشته نمی‌شود، فرقی ندارد با هر وسیله و به هر صورتی بکشد.» (الخلافاً/۱۵۱). دلیل این حکم را اجماع فقهای امامیه و روایات معصومین (ع) دانسته‌اند.

عده ای دیگر از فقها معتقدند: «اگر پدر فرزندش را از روی خطا بکشد، دیه‌ی فرزند به‌عهده‌ی عاقله بوده و کلیه‌ی وراثت به‌جز پدر قاتل از آن سهم خواهند داشت، چرا قبلاً بیان شد، قاتل اگر قتل، عمدی باشد، چیزی از ترکه به ارث نمی‌برد و اگر خطایی باشد از دیه چیزی به ارث نمی‌برد- بنابر آن چه بیان کردیم - و در صورتی که مقتول وارثی غیر از پدر نداشته باشد، در این صورت دیه بر عهده‌ی پدر و به نفع بیت‌المال می‌باشد.» (سلسله‌الینابیع الفقهیه/۱۱۱/۲۴). ظاهراً این دسته از فقها معتقد هستند که اگر قتل خطایی باشد بر اساس اصل کلی جاری در کلیه قتل‌های خطایی پرداخت دیه بر عهده‌ی عاقله خواهد بود نه بر عهده‌ی قاتل. «در قتل عمد و شبه‌عمد دیه از اموال پدر اخذ می‌شود و به وراثت (غیر از پدر) داده می‌شود. اگر مقتول (فرزند) وارثی غیر از پدر نداشته باشد، دیه به نفع بیت‌المال ضبط خواهد شد و در هیچ شرایطی پدر قصاص نمی‌شود.» (همان).

گروهی دیگر بر این باورند: «پدر به فرزند کشته نمی‌شود خواه او را با شمشیر به قتل رسانده باشد یا به هر نحوی دیگر. بسیاری از اصحاب از جمله عمر بن خطاب و از فقها ربیع، الازاعی، اثوری و ابوحنیفه و پیروانش و شافعی و احمد و اسحاق، بر این نظر می‌باشند. مالک گفت اگر پدر فرزندش را با شمشیر به‌صورت غیر‌عمدی بکشد قصاص نمی‌شود؛ اما اگر او را عمداً بکشد، قصاص می‌شود و عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از عمر بن خطاب روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «پدر به فرزندش کشته نمی‌شود» و عمر بن دینار از طاووس از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «حدود در مساجد اجرا نمی‌شود و پدر به فرزندش کشته نمی‌شود» (همان). از این عبارات استفاده می‌شود، پدر در هر صورتی و با هر وسیله‌ای فرزندش را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود.

عده‌ای از فقها امامیه بیان داشته‌اند، «هنگامی که فرزند پدرش را عمداً بکشد، کشته می‌شود و اگر از روی خطا بکشد دیه بر عهده‌ی عاقله خواهد بود و چیزی بر عهده‌ی

ولی نیست ولی اگر پدری فرزندش را عمداً بکشد، کشته نمی‌شود و باید دیه را از اموالش به وراثت غیر از خودش بپردازد و اگر وارثی جز پدر نباشد دیه به بیت المال می‌رسد. همچنین در ادامه گفته شد، اگر قتل خطئی باشد، دیه بر عهده‌ی عاقله خواهد بود که به ورثه می‌پردازند و پدر قاتل از آن سهمی نمی‌برد و اگر وارثی غیر از پدر برای فرزند نباشد دیه بر عهده‌ی عاقله نخواهد بود و از آن‌ها ساقط می‌شود. «(دوره کامل فقهیه/۴۵۸). از این عبارت می‌توان فهمید، که اولاً قتل فرزند به سه طریق عمد و شبه‌عمد و خطای محض می‌تواند صورت بگیرد. ثانیاً، این که در هیچ‌یک از این سه طریق پدر کشته نمی‌شود؛ بلکه باید در قتل عمد و شبه‌عمد دیه را از اموال خود بدهد و در قتل خطای محض، دیه بر عهده‌ی عاقله خواهد بود. ثالثاً، این که اگر پدر قاتل، تنها وارث فرزندش باشد در قتل عمد و شبه‌عمد دیه به بیت‌المال می‌رسد و در قتل خطای محض نیز دیه به‌طور کلی از عهده‌ی عاقله ساقط می‌شود.

عده‌ای از فقها امامیه بعد از ذکر حکم عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند و ذکر مستند حکم به‌صورت روایتی از معصوم (ع)، گفته‌اند: «در صورتی که پدر به‌عنوان محارب فسادگر و در حین محاربه، فرزندش را به قتل رساند، قاعده‌ی مذکور شامل او نمی‌شود و پدر به‌عنوان محارب و بر اساس مجازات مقرر در باب، محکوم به اعدام خواهد شد.» (سلسله الینابیع الفقهیه/۳۰۸/۲۴). از این عبارت می‌توان نتیجه گرفت که در بعضی از موارد، می‌توان با عنوان مجرمانه‌ی دیگری، پدر را به اعدام محکوم کرد؛ لذا همان‌طور که در عبادت ابن‌زهره بیان شده است، اگر پدر به طریقی اقدام به قتل فرزندش کند که عنوان محارب و مفسد فی‌الارض بر او صدق کند، می‌شود او را محکوم به مجازات اعدام کرد.

عده‌ای دیگر از جمله ابن‌ادریس نیز نبود رابطه‌ی پدری را همانند دیگر فقهای امامیه از شرایط معتبر در قصاص دانسته و به اجماع و حدیث مشهور «لا یقتل الوالد بولده» اشاره کرده‌اند. (همان).

محقق حلی در کتاب شرایع‌الاسلام و مختصرالنافع به عنوان یکی از فقهای شیعه؛ همانند اکثر فقهای شیعه، انتفاء ابوت را شرط قصاص پدر دانسته و گفته است: «اگر پدری فرزندش را بکشد، کشته نمی‌شود برای قصاص فرزند باید کفاره و دیه بدهد و تعزیر شود و همچنین است اگر پدر و هرچه بالاتر رود فرزند را بکشد... مادر و همچنین خویشان با کشتن فرزند قصاص می‌شوند.» (شرایع‌الاسلام/۹۸۸). از این عبارت نکاتی استفاده می‌شود که عبارتند از: اولاً، یکی از شرایط قصاص انتفای رابطه‌ی پدر و فرزند است و لذا پدر در

صورت قتل فرزندش قصاص نمی‌شود و فقط به پرداخت کفاره و ديه و تعزیر محکوم می‌شود. ثانیاً، ظاهراً در این عبارت جد پدري هم ملحق به پدر شده و لذا همانند پدر در صورت قتل عمدی نوه‌اش از مجازات قصاص رهایی می‌یابد؛ ولی مادر ملحق به پدر نشده و بر طبق قاعده‌ی کلی در صورت قتل عمدی فرزند، قصاص می‌شود.

علامه حلی نیز به مانند دیگر فقهای شیعی اظهار داشته است: «پدر - هر چه بالاتر رود - به فرزند - هر چه پایین‌تر رود - کشته نمی‌شود.» (سلسله‌الینابیع الفقهیه/ ۲۴/ ۵۵۲). شهید ثانی در این خصوص گفته است: «والد هر چه بالا رود با کشتن فرزندش هر چه پایین‌تر رود، کشته نمی‌شود، به دلیل قول پیامبر اکرم (ص) که می‌فرمایند: «پدر با کشتن پسرش قصاص نمی‌شود» و دختر هم مثل پسر است به خاطر اجماع یا به طریق اولی و در بعضی از اخبار از امام صادق (ع) نقل شد که می‌فرمایند: «والد به فرزندش کشته نمی‌شود...» شامل مؤنث هم می‌شود و علت این حکم این است که پدر سبب ایجاد فرزندش است و فرزند نمی‌تواند سبب عدم پدرش شود... پدر تعزیر می‌شود و کفاره باید بدهد و ديه بر گردن او واجب می‌شود که به غیر خودش از ورثه می‌دهد.» (الروضه‌البهیة / ۹/ ۳۲۵). صاحب‌الجواهر گفته است: «شرط سوم از شرایط قصاص آن است که قاتل پدر مقتول نباشد، بنابراین اگر پدر فرزندش را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود این مطلب بدون خلاف بوده و اجماع به هر دو قسمش بر آن قائم است. مضافاً این‌که نصوص از امامیه و عامه وجود دارد.» (جواهرالکلام / ۴۲/ ۱۶۹).

شیخ صدوق در این ارتباط گفته است: «ابو بصیر می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود، پدر را در قتل فرزندش نمی‌کشند، ولی فرزند را به کشتن پدرش قصاص می‌کنند و فرمود، دو تن که یکی دیگری را کشت از هم ارث نمی‌برد و امام محمد باقر (ع) درباره‌ی مردی که پسر یا غلامش را کشته بود، فرمود، او را قصاص نمی‌کنند؛ لکن سخت تازیانه می‌زنند و از آن زمینی که به دنیا آمده بود بیرونش می‌کنند. (تبعید)» (من لا یحضره الفقیه / ۵/ ۴۹۸). نکاتی که در این عبارت وجود دارد: اولاً این‌که، بر اساس قاعده‌ی کلی قصاص، فرزند در صورت قتل پدرش قصاص می‌شود؛ ولی استثنائاً اگر پدري فرزندش را بکشد شرع مقدس در مجازات او تخفیف قایل شده و قصاص نمی‌شود. ثانیاً بر اساس این عبارت مجازات جایگزین قصاص برای پدر قاتل عبارت است از، تازیانه و تبعید که مدتش معلوم نیست؛ ولی ظاهراً منظور از سخت تازیانه زدن همان مجازات تعزیری است که «بما یراه الحاکم» است و این حاکم است که سخت بودن یا نبودن آن را تشخیص می‌دهد و مقدارش را نیز خودش مشخص می‌کند.

عده ای دیگر از فقهای امامیه شرط سوم از شرایط قصاص را انتفاء ابوت دانسته‌اند؛ یعنی، شرط این است که قاتل پدر مقتول نباشد، پس اگر کسی فرزندش را کشت قصاص نمی‌شود و بر اوست دیه کفاره و تعزیر، ولی فرزند با قتل پدرش قصاص می‌شود و همچنین مادر اگر فرزندش را بکشد و همچنین سایر خویشاوندان،... در این که آیا جد با کشتن نوهی خود قصاص می‌شود جای تردید است... دلیل اول صحیحہ حمران است که یکی از امامان معصوم(ع) می‌فرماید: «والد با کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود» و دلیل دوم صحیحہ حلبی از امام جعفر صادق(ع) که فرمودند: «سؤال شده بود از امام در مورد مردی که فرزندش را کشت، آیا به آن کشته می‌شود؟ امام فرمودند: خیر» و دلیل سوم صحیحہ ظریف از امام علی(ع) است. (جامع‌المدارک فی شرح المختصرالنافع/۲۳۲). از این عبارت، نکاتی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: اولاً این که، انتفاء ابوت (رابطه‌ی پدر و فرزندی) یکی از شرایط قصاص می‌باشد. ثانیاً مجازات جایگزین قصاص برای پدر قاتل عبارت است از، دیه، کفاره و تعزیر. ثالثاً، مادر در صورت کشتن فرزندش ملحق به پدر نمی‌شود؛ یعنی، بر طبق قاعده‌ی کلی قصاص می‌شود؛ ولی در مورد جد پدری در صورت قتل نوه‌اش تردید وجود دارد؛ یعنی، مشخص نشده است آیا جد پدری ملحق به پدر می‌شود یا خیر؟

امام خمینی(ره) در این رابطه اظهار داشته‌اند: «شرط سوم از شرایط قصاص نبود رابطه‌ی پدری بین قاتل و مقتول است؛ بنابراین پدر به پسرش کشته نمی‌شود و کفاره از پدر به‌خاطر کشتن فرزندش ساقط نمی‌شود و دیه هم همین‌طور، ولی پدر از دیه ارثی نمی‌برد.» (تحریرالوسیله/۴۶۸/۲).

احکام مذکور در کلام علامه مجلسی (رساله حدود و قصاص و دیات/۹۸) و شیرازی (کتاب القصاص/۱۷۵) نیز ملاحظه می‌شود.

از عبارت‌های فقهای امامیه می‌توان نتیجه گرفت که همه‌ی آن‌ها، بر عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند متفق‌القول هستند؛ یعنی، این اصل در بین فقهای امامیه وجود دارد که پدر در صورت کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود ولی مادر قصاص می‌شود.

استدلال‌های فقهای امامیه در مورد عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند عبارت

است از:

اول: شهرت، شهرت در لغت به معنی آشکار شدن، فاش گشتن امری و ظاهر شدن می‌باشد. در اصطلاح شهرت سه قسم دارد، شهرت روایی (محدثین روایتی را که راویان آن زیاد باشند، اما به حد تواتر نرسد)، شهرت فتوایی که عبارت است از این که بیش‌تر

صاحب‌نظران و فقها در مسأله یکسان فتوا داده باشند، بدون استناد به روایتی، خواه در آن مسأله روایتی وجود نداشته یا وجود داشته و بدان استناد نشده باشد، حتی با وجود روایت بر خلاف آن (مبانی استنباط حقوق اسلامی/ ۲۷۹)^۱ و شهرت عملی. حجیت شهرت عملی بین قدمای اصحاب بوده به نحوی که به زمان معصوم (ع) رسیده باشد، حجت است زیرا خود نوعی از تقریر است؛ ولی شهرت عملی بین متأخرین حجت نیست. (همان).

دوم: اجماع، از جمله ادله‌ای که به آن استدلال شده است، اجماع می‌باشد. اجماع در لغت به دو معنا آمده است، یکی به معنای عزم و قصد و نیت و دوم به معنای اتفاق و هم‌آهنگی جماعتی در امری و بیش‌تر هم به همین معنا استعمال شده است، هم‌چنین در اصطلاح اصول نیز به معنای دومی است. منتها هر اجماع و اتفاقی را حجت نمی‌دانند؛ بلکه شرایطی را برای حجت اجماع ذکر کرده‌اند. (همان/ ۱۷۱). هم‌چنین در تعریف اجماع گروهی از فقهای امامیه می‌گویند، «اجماع عبارت است از اجتماع جماعتی که اتفاق آن‌ها کاشف از رأی معصوم باشد بر امری از امور دینی.» (قوانین‌الاصول/ ۱/ ۳۴۶). بنابراین اجماع از منظر فقهای شیعه باید قطعاً کاشف از رأی معصوم باشد؛ لذا در جایی که از کتاب یا سنت دلیلی برای اثبات حکم مسأله‌ای وجود دارد و در نتیجه همه فقها بر آن حکم اتفاق نظر پیدا کنند، این دیگر کاشف از قول معصوم نمی‌شود؛ بلکه این خود رأی معصوم است؛ لذا این اجماع را اصطلاحاً اجماع مدرکی می‌گویند که نمی‌تواند دلیلی مستقلی در عداد سایر ادله استنباط احکام؛ مانند، کتاب و سنت به‌شمار آید و وقتی اجماع دلیل مستقل محسوب می‌شود که دلیلی در آن موضوع موجود نباشد.

۱- حجیت شهرت فتوایی مورد اختلاف است و در آن چهار عقیده وجود دارد: ۱- حجیت، این قول را شهید اول در کتاب ذکری پذیرفته و عده‌ایی نیز آن را تأیید کرده‌اند. ۲- عدم حجیت و این قول مشهور اصولیین است. ۳- تفضیل بین شهرتی که پیش از شیخ طوسی به‌وجود آمده و بعد از آن، بدین نحو که دسته‌ی اول را حجت می‌دانند و دسته‌ی دوم را حجت نمی‌دانند این قول را صاحب معالم پذیرفته است. ۴- تفضیل بین شهرت موافق خبر واحد اعم از این‌که از طریق شیعه یا سنی روایت شده باشد و بین شهرتی که خبری در تأیید آن موجود نباشد. نوع اول را حجت می‌دانند و نوع دوم را حجت نمی‌دانند. این قول را صاحب ریاض پذیرفته است. (حقوق جزایی اسلام/ ۲۸۰-۲۷۹).

سوم: روایات، از جمله ادله‌ای که فقهای اسلامی برای عدم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند به آن استناد کرده‌اند روایات وارده است^۱ که قبلاً مورد بحث قرار گرفته است و نیاز به تکرار آن‌ها نیست.

الحاق یا عدم الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص

در این قسمت به بررسی الحاق و یا عدم الحاق جد پدری و مادر به حکم عدم قصاص پدر پرداخته می‌شود.

صاحب جواهر در این ارتباط گفته است: «در این حکم هم خلافی سراغ ندارم و حتی برخی ادعای اجماع کرده‌اند. هر چند کسانی از جمله مصنف (صاحب شرایع الاسلام) تردید کرده‌اند ولیکن این تردید بی‌وجه است؛ زیرا لفظ پدر طبق لغت و عرف، شامل پدر پدر و بالاتر از وی نیز می‌شود.» (جواهرالکلام/۱۶۹/۴۲). مؤید این مطلب نظر دیگر فقهاست که ابراز داشته‌اند: «اگر پدر پدر و هر چه بالاتر رود فرزند خود را بکشند نیز، کشته نمی‌شوند.» (شرائع الاسلام/۹۸۸). آیت‌الله خویی اعلام داشته است: «اطلاق روایت صحیح حرمان و روایت معتبر اسحاق بن عمار^۲ و روایت صحیح ظریف^۳ دلالت دارد که جد پدری نیز حکم پدر را دارا می‌باشد. ظاهر این است که کلمه‌ی «والد» بر پدر پدر نیز شامل می‌شود، هم‌چنان که لفظ «ابن» فرزند فرزند را نیز شامل می‌شود.» (مبانی تکملة المنهاج/۷۳/۲). به‌طور کلی این برداشت وجود دارد که در فقه امامیه همه کسانی که معتقد به معافیت پدر از قصاص هستند، جد پدری را هم معاف از قصاص در قتل فرزند فرزند دانسته‌اند که کلمات پیش‌گفته فقط اظهارات برخی از بزرگان دین بوده است.

الحاق یا عدم الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص

در خصوص الحاق مادر به حکم عدم قصاص پدر اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از موافقین الحاق این‌گونه استدلال کرده‌اند که قصاص بر مادر به‌خاطر قتل فرزندش واجب نمی‌شود به‌خاطر آن‌چه که از عمر بن خطاب روایت شده است که پیامبر(ص) فرمود: پدر از

۱- روایات در وسائل الشیعه جلد ۱۹ باب ۳۲ صفحات ۵۶ الی ۵۸ آمده است.

۲- لا یقتل والد بولده اذا قتله و یقتل الولد بالوالد اذا قتله . . .

۳- و قضی انه لا قود الرجل اصابه والده فی امر یعیب علیه فیه فاصابه عیب من قطع و غیره و یکون له الدیه و لا یقاد. (هر دو روایت در جلد ۱۹ باب ۳۲ صفحه ۵۸ وسائل الشیعه آمده است).

فرزند قصاص نمی‌شود؛ پس در صورتی که این حکم در مورد پدر ثابت باشد، در مورد مادر نیز ثابت است؛ زیرا او نیز در ولادت همانند پدر است. (موسوعه الفقه الاسلامی/۱۴۱). عده‌ای دیگر در این خصوص اظهار داشته‌اند: «قصاص مادر به خاطر کشتن فرزندش، قول اختیار شده است؛ ولیکن به خاطر وجوهی که درباره‌ی الحاق مادر به پدر ذکر شده است، چه بسا شبهه در مقام حاصل شود و این که حدود به شبهات برداشته می‌شود. مقتضای احتیاط، عدم قصاص مادر است و با اولیای دم تا آنجا که امکان دارد از باب صلح به دیه تراضی می‌شود.» (شرح قانون حدود و قصاص/۲۶۸). بر اساس این نظریه آنچه موجب الحاق مادر به حکم پدر در عدم قصاص می‌شود وجود قاعده‌ی «درء» است که مقرر داشته است: «تدرء الحدود بالشبهات». چون در موضوع مانحن فیه شبهه وجود دارد نمی‌توان حکم قصاص را برای مادر قاتل به عمد جاری کرد. عده‌ی دیگر از فقهای موافق الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص اعلام داشته‌اند: «در عدم قصاص مادر دو وجه قوی وجود دارد، اولاً خصوصیت ویژه‌ای (در مورد پدر) وجود ندارد و ثانیاً به دلیل تنقیح مناط چرا که ملاک در این‌جا ولادت است و در این صورت پدر از خصوصیت ویژه‌ای برخوردار نمی‌باشد. (تفسیر الشریعه فی شرح تحریرالوسیله/۲۷۷). بر اساس این نظر پدر و مادر با هم در این خصوص مساوی هستند و هیچ امتیازی فیما بین آنها نیست.

فقهای شیعه که معتقد به الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص هستند دلایلی را ذکر کرده‌اند که عمده‌ترین آنها عبارت است: اول) آیات (بقره/۸۳، نساء/۳۶، اسراء/۲۴ و لقمان/۳۱) وجوب احسان بر والدین. فقها با استناد به آیات حکم به عدم اجرای قصاص برای مادر داده‌اند. (وسایل‌الشیعه/۲۶؛ القصاص/۲۱؛ کشف‌الثام/۹۸). دوم) عموم روایات لا یقاد (لا یقاد بالولد الوالد و یا روایت لا یقتل والد بولده) فقهای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. (الجامع‌الصحیح/۱۸؛ سنن‌الکبری/۳۹-۳۸، سنن ابن‌ماجه/۸۸۸، وسایل‌الشیعه/۱۹، ح۳۲، ۱۱؛ الخلاف/۱۵۱). واژه‌ی والد همانند واژه‌ی ولد هر دو جنس مذکر و مؤنث را شامل می‌شود. (ر.ک: فصل‌نامه تخصصی فقه و مبانی حقوق/ش/۱۱۳/۱۶). سوم) تنقیح مناط و الغاء خصوصیت. مناط عدم اجرای حکم قصاص برای پدر پدیده‌ی ابوت و ولادت است و نفس شخص پدر خصوصیتی ندارد. (تحریر‌الاحکام/۳۶۰؛ الروضه‌البهیة/۱۰/۱۵۶؛ مسالک‌الافهام/۳۲۵؛ مجمع‌الفائده/۱۶؛ القصاص علی ضوء/۳۶۸). چهارم) قاعده‌ی درء. به استناد قاعده‌ی «الحدود تدرء بالشبهات» این برداشت وجود دارد که مقتضای احتیاط در خون الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند می‌باشد. (القصاص علی ضوء القرآن و السنه/۱/۳۶۸؛ الفقه/۱۷۸/۸۹ به نقل از فصلنامه تخصصی/ش/۱۱۸/۱۶).

برخلاف موارد پیش گفته عده‌ای معتقد به عدم الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص هستند. عمده‌ترین دلایل این عده از فقها عبارت است: اول) عموم آیات قصاص (بقره/۱۷۸، مائده/۴۵، اسراء/۳۳). (ر.ک: الخلاف/۱۵۲؛ مختلف‌الشیعه/۴۵۱/۹؛ المقتصر من شرح المختصر/۱۸۹؛ کشف‌اللثام/ج ۱؛ جواهرالکلام/ج ۴۲؛ تفصیل‌الشریعه/۱۵۴؛ فصلنامه تخصصی/ش ۱۰۷/۱۶). دوم) روایات وارده در خصوص قصاص و لایق‌د. روایات قصاص هر فرد قاتلی را شامل می‌شود و روایات لایق‌د فقط پدر را استثنا کرده است و بقیه افراد از جمله مادر مشمول حکم واقع می‌شوند. این که پدر قصاص نمی‌شود به خاطر این است که پدر سبب وجود فرزند است و فرزند نمی‌تواند سبب عدم پدرش شود؛ ولی این امر در مورد مادر تمام نمی‌شود؛ یعنی، در مورد مادر مانعی وجود ندارد. در کتاب المقنعه فی الاصول و الفروع (به نقل از ینابیع الفقهیه/۴۶/۲۴) و قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام (به نقل از ینابیع الفقهیه/۵۵۳/۲۵) و مختلف‌الشیعه/۴۵۱/۹ و کشف‌اللثام/۹۷/۱۱ به این موضوع اشاره شده است. باید به این مطلب اذعان کرد که روایات قصاص را نمی‌توان مورد استناد قرار داد چون که آیات وجوب احسان نسبت به والدین مختص آن است و روایات مربوط به لایق‌د نیز تمام نیست چراکه واژه‌ی ولد به معنای زاینده به کار رفته است که می‌توان برای پدر و مادر اطلاق شود.

از آن جایی که استدلال موافقین به الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند بر استدلال مخالفین به الحاق غلبه دارد و لسان روایات و دلالت آن‌ها در خصوص معافیت قصاص پدر در قتل عمد فرزند به منزله‌ی اثبات شیء است و اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌ند، به نظر می‌رسد الحاق مادر به حکم معافیت بر عدم الحاق رجحان و برتری دارد.

نتیجه‌گیری

حکم اصلی و اولی قتل عمد، قصاص است. یکی از استثنائات این اصل کلی، قتل فرزند توسط پدر است. در فقه و حقوق کیفری ایران این موضوع مورد عنایت قرار گرفته است و ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی به صراحت پدر را معاف از قصاص دانسته است. این که آیا این حکم مختص به پدر است و یا جد پدری و مادر را نیز در بر می‌گیرد محل اشکال و اختلاف است. در حقوق کیفری ایران ارکان تشکیل دهنده‌ی این نهاد عنصر قانونی، مادی و معنوی است. برای تحقق عنصر مادی شرایطی اعم از ارتکاب قتل عمدی با

فعل مثبت و ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل می‌باشد. در خصوص مبانی حکم معافیت پدر از قصاص دو نظر مختلف وجود دارد. گروه موفق استدلال کرده‌اند: الف) پدر سبب پیدایش فرزند است و زشت است که فرزند سبب نابودی پدر شود و این شایسته حرمت ابوت نیست و به جهت رعایت حرمت پدر است که وی در برابر قتل فرزند قصاص نمی‌شود. ب) پدر مسؤول تربیت فرزندان است و در راستای تربیت فرزندان ممکن است اقداماتی انجام دهد که منجر به قتل فرزندان شود. ج) امر به احسان به والدین از سوی خداوند تبارک و تعالی مانع از قصاص آنان است در شرع مقدس سفارش اکیدی به احسان و نیکی نسبت به والدین شده است. د) مالکیت پدر بر فرزند که برگرفته از روایت «انت و مالک لایبک» است و طبق این نظر چون پدر مالک فرزند است؛ لذا می‌تواند او را از بین ببرد. ه) پدر یا جد پدری فطرتاً خواهان سعادت فرزند خود می‌باشند. و) پدر نان‌آور خانواده است و با مرگ همه با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. ز) قصاص پدر هرگز با حرمت مقام پدری سازگار نیست. گروه مخالف جواب هر یک از امور هفت‌گانه را مطرح کرده‌اند. با توجه به مبانی ارائه شده توسط دو گروه، استدلال گروه موافق به حکم معافیت قوی‌تر و مستدل‌تر می‌باشد.

در فقه امامیه برای معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند به ادله‌ی الف) کتاب (آیات از سوره‌ی انعام ۱۴؛ اسراء ۳۱؛ ممتحنه ۱۲) ب) روایات (صحیح‌هی حمران، صحیح‌هی حلبی، صحیح‌هی ظریف، روایت ابوبصیر، روایت اسحاق بن عمار و ... و ج) کلمات فقها (شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن براج، ابن زهره، محقق حلی و علامه حلی و ...) استناد شده است. این‌که آیا جد پدری و مادر نیز به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل فرزند ملحق می‌شوند یا خیر؟ میان فقها اختلاف نظر وجود دارد اکثریت قریب به اتفاق فقها الحاق جد پدری به حکم معافیت را پذیرفته و در خصوص الحاق مادر به حکم معافیت اختلاف‌نظر جدی وجود دارد. فقهای شیعه که معتقد به الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص هستند دلایلی را ذکر نکرده‌اند که عمده‌ترین آن‌ها عبارت است: اول) آیات (بقره/۸۳، نساء/۳۶، اسراء/۲۴ و لقمان/۳۱) وجوب احسان بر والدین. فقها با استناد به آیات حکم به عدم اجرای قصاص برای مادر داده‌اند. (وسایل‌الشیعه/۲۶؛ القصاص/۲۱؛ کشف‌اللثام/۹۸). دوم) عموم روایات لا یقاد (لا یقاد بالولد الوالد و یا روایت لا یقتل والد بولده) فقهای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. (الجامع‌الصحیح/۱۸؛ سنن‌الکبری/۳۹-۳۸؛ سنن ابن ماجه/۸۸۸؛ وسایل‌الشیعه/۱۹/ب ۳۲ ح ۱۱؛ الخلاف/۱۵۱). واژه‌ی والد همانند واژه‌ی ولد هر دو جنس مذکر و مؤنث را شامل می‌شود. (ر.ک: فصل‌نامه‌ی تخصصی فقه و مبانی حقوق / ش ۱۶ / ۱۱۳). سوم) تنقیح مناط و الغاء خصوصیت. مناط عدم اجرای حکم قصاص برای پدر پدیده‌ی

ابوت و ولادت است و نفس شخص پدر خصوصیتی ندارد. (تحریر الاحکام/۳۶۰، الروضه البهیة /۱۵۶/۱۰، مسالک الافهام/۳۲۵، مجمع الفائده/۱۶ و القصاص علی ضوء/۳۶۸). چهارم) قاعده‌ی درء. به استناد قاعده‌ی «الحدود تدرء بالشبهات» این برداشت وجود دارد که مقتضای احتیاط در خون الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند می‌باشد. (القصاص علی ضوء القرآن و السنه/۳۶۸/۱؛ الفقه/۱۷۸/۸۹ به نقل از فصل‌نامه‌ی تخصصی/ش ۱۱۸/۱۶). عده‌ای معتقد به عدم الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص هستند. عمده‌ترین دلایل این عده از فقها عبارت است: اول) عموم آیات قصاص (بقره/۱۷۸، مائده/۴۵، اسراء/۳۳). (ر.ک: الخلاف/۱۵۲، مختلف الشیعه/۴۵۱/۹، المقتصر من شرح المختصر /۱۸۹؛ کشف اللثام/ج ۱۱، جواهر الکلام/ج ۴۲ و تفصیل الشریعه/۱۵۴ و فصل‌نامه‌ی تخصصی /ش ۱۰۷/۱۶). دوم) روایات وارده در خصوص قصاص و لایقادی. روایات قصاص هر فرد قاتلی را شامل می‌شود و روایات لایقادی فقط پدر را استثناء کرده است و بقیه‌ی افراد از جمله مادر مشمول حکم واقع می‌شوند. باید به این مطلب اذعان کرد که روایات قصاص را نمی‌توان مورد استناد قرار داد چون که آیات وجوب احسان نسبت به والدین مختص آن است و روایات مربوط به لایقادی نیز تمام نیست چرا که واژه‌ی ولد به معنای زاینده به کار رفته است که می‌تواند برای پدر و مادر اطلاق شود. از آنجایی که استدلال موافقین به الحاق مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند بر استدلال مخالفین به الحاق غلبه دارد؛ لذا مادر در صورت قتل عمد فرزند خود قصاص نمی‌شود.

منابع

- ۱ - ابن فارس، **معجم مقاییس اللغه**، ج ۴، قم، دارالمکتبه العلمیه.
- ۲ - آل رشید، ابن رزاق، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳ - ابن شعبه، حسن بن علی، **تحف العقول عن آل الرسول**، ج ۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۴ - اسحاقی، محمد، **مجازات پدر و مادر در کشتن فرزند**، تهران، انتشارات سفیر صبح، ۱۳۸۰.
- ۵ - ابن براج، القاضی، **دوره کامل فقهیه**، مؤسسه النشر السلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ۶ - ابن فهد، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد حلی، **المقتصر من شرح المختصر**، سید مهدی رجایی، مجمع البحوث الاسلامیه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۷ - اصغری، سید شکرالله، **سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات**، ج ۲، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.

- ۸ - یاد، ابراهیم، **حقوق کیفری اختصاصی**، ج ۱، چ ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۹- التهانوی، العلامة محمدعلی، **موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم**، الجزء الاول، مکتبه اللبنان، بیروت.
- ۱۰ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمیمولوژی حقوق**، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
- ۱۱ - جبعی عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، **اللمعه دمشقیه**، انتشارات یلدا، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۱۲ - جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه**، جلد ۹، بیروت، لبنان، ده جلدی با تعلیقات سید محمد کلانتر، بی تا.
- ۱۳ - _____، **مسالك الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام**، ج ۱۵، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵ ق.
- ۱۴ - جعفر، علی محمد، **قانون العقوبات الخاص**، بیروت، المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر، ۱۹۸۹ م.
- ۱۵ - حمزه بن علی (ابن زهره)، **غنیة النزوع الى علمی الاصول و الفروع**، چاپ در سلسله الینابیع الفقیهیه، ج ۲۴.
- ۱۶ - خمینی (امام)، سیدروح الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، ۱۳۶۸.
- ۱۷ - دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، ج ۲، مؤسسه ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۸ - الحلّی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام**، بی تا.
- ۱۹ - _____، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، ج ۹، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۲۰ - خوانساری، سیداحمد، **جامع المدارک**، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ۲۱ - خویی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، قم، مؤسسه احياء آثار امام خویی، ۱۳۴۲.
- ۲۲ - **دایره المعارف تشیع**، ج ۳، زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادی، کامران فانی، بهالالدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.
- ۲۳ - ذاکری، حجت الله، **بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام**، مؤسسه ی فرهنگی و انتشاراتی بهشت اندیشه، ۱۳۷۷.
- ۲۴ - زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی**، بخش قصاص، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
- ۲۵ - شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق کیفری اختصاصی**، ج ۱، انتشارات ویستار، ۱۳۷۴.
- ۲۶ - شکری، رضا، قادر، سیروس، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، ج ۳، مهاجر، ۱۳۸۳.
- ۲۷ - الشیرازی، سیدمحمد الحسین، **کتاب القصاص**، ج ۸۹، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۸ - صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی**، تهران، میزان، ۱۳۷۶.
- ۲۹ - صالح ولیدی، محمدصالح، **حقوق جزای اختصاصی**، ج ۲، چ ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳۰ - شیخ صدوق، ابوجعفر الصدوق، محمدبن علی، ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ترجمه ی علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۸.
- ۳۱ - صانعی، یوسف، **فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله**، کتاب القصاص، تهران، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.

- ۳۲- طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمدبن الحسن، **الخلافا**، مؤسسه‌ی النشر السلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم الشرفه، الطبعه الثانيه، ۱۴۲۵ق.
- ۳۳- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۳۴- عاملی (شیخ حر)، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۹، چ ۴، لبنان، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- ۳۵- عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنایی الاسلامی**، حقوق جزای اسلامی، ترجمه‌ی ناصر قربان‌نیا، سید مهدی منصوری و نعمت‌الله الفت، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- ۳۶- عزیزی، حبیب‌آبادی اردوان، **جایگاه قرابت در حقوق کیفری ایران**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۷۶ - ۷۷.
- ۳۷- فیض، علی‌رضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، ج ۲، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۳۸- فاضل لنگرانی، محمد، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله** (القصاص)، مرکز فقه ائمه اطهار، قم، ۱۴۲۱ق.
- ۳۹- فاضل هندی، بهاء‌الدین، محمدبن حسن، **کشف‌النوام**، ج ۱۱، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۴۰- فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر صافی**، انتشارات کتابفروشی محمودی، بی‌تا.
- ۴۱- مقاله از سیدعلی جبار گلباغی ماسوله، فصلنامه‌ی تخصصی فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، سال پنجم، شماره‌ی ۱۶ تابستان ۱۳۸۸.
- ۴۲- قمی، میرزا ابوالقاسم، **قوانین الاصول**، ج ۱، چاپ عبدالرحیم، بی‌تا.
- ۴۳- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی**، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۷.
- ۴۴- گلزاده غفوری، علی، **نقدی بر لایحه قصاص**، انتشارات چاپخش، بی‌تا.
- ۴۵- گلدوزیان، ایرج، **حقوق جزای اختصاصی**، چ ۸، مؤسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۰.
- ۴۶- مرعشی، محمدحسن، **شرح قانون حدود و قصاص**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۴۷- مقدس اردبیلی، احمد، **مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، ج ۱۴، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۸- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، سید عادل علوی، ج ۱، کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۴۹- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، **تفسیر نمونه**، ج ۱۲، چ ۲۵، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- ۵۰- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن ابوالقاسم، **تسرایع الاسلام**، مؤسسه المعارف الاسلامیه، مطبعه بهمن، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۵۱- مروارید، علی‌اصغر، **سلسله‌الینابیع الفقهیه**، موسوعه الشیعه الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۵۲- مفید، محمدبن نعمان، **المقنعه فی الاصول و الفروع**، بی‌تا.

- ۵۳ - مجلسی (علامه)، محمدباقر، رساله حدود و قصاص و دیات، تصحیح و تحقیق و ویرایش سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۸.
- ۵۴ - محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۵۵ - محمودی، عباس علی، حقوق جزایی اسلام، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.
- ۵۶ - میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، ج ۷، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- ۵۷ - نورپناه، رضا، حقوق جزای عمومی، ج ۲، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵.
- ۵۸ - النجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۴۲، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی